

ORIGINAL ARTICLE

"Bread" as the Source Domain in Persian Colloquial Idioms: Concepts and Multiple Cognitive Motivations

Sasan Maleki ^{*}

Assistant Professor in Linguistics,
Department of English Language
and Literature, Faculty of
Literature and Humanities, Malayer
University, Malayer, Iran.

Correspondence:

Sasan Maleki
Email: s.maleki@malayeru.ac.ir

Received: 21/Feb/2024

Revised: 03/Jun/2024

Accepted: 10/Jun/2024

How to cite:

Maleki, S. (2024). "Bread" as the Source Domain in Persian Colloquial Idioms: Concepts and Multiple Cognitive Motivations, *Journal of Sociolinguistics*, 8 (29), 107-122. (DOI: [10.30473/jl.2024.70759.1636](https://doi.org/10.30473/jl.2024.70759.1636))

ABSTRACT

The study of the colloquial idioms, which are used to establish and maintain social relations with others, is a way to realize how people think. The following descriptive-analytical study aims at investigating the concepts and explaining the cognitive motivations in the Persian colloquial idioms which include the word "bread". The data required for the study were extracted from *Najafi's Persian Folklore Idioms* (2008/1387) and analyzed within the approaches discussed by Lakoff and Johnson (1980) and Kövecses (2002) to determine the cognitive motivations in the idioms in terms of metaphor, metonymy and conventional knowledge. Findings showed that "bread" motivates the formation of the abstract concepts of "INCOME", "GRATITUDE", "SUPPORT", "INTERFERENCE", "TROUBLESOMENESS", "HONOR", "OWE", "MEANNESS", "MISTAKES" and "OPPORTUNISM" in the idioms. The study, also, revealed that the idioms which contain the concrete domain of "bread" are conceptualized by more than one cognitive mechanism, and the formation of the idioms cannot be related to only one mechanism. Hence, it could be concluded that idioms are motivated by multiple cognitive mechanisms.

KEYWORDS

Bread, Colloquial Persian Idioms; Cognitive Motivation, Metaphor, Metonymy, Conventional Knowledge.



Introduction

Colloquial language is closely related to the social class, educational background, gender and the context of discourse. Colloquial idioms are one of the components of the colloquial language. By looking at the colloquial idioms used within a given society, one may understand the ways people think. In this study, we define colloquial idioms as any lexico-syntactic order which is conventional in terms of form-meaning relations. Conventionality means that we cannot predict or entirely predict the meaning or the use of idioms on the basis of knowledge of independent conventions that determine the use of their constituents when they appear in isolation from one another (Nunberg, et al. 1996). The following descriptive-analytical study aims at investigating the concepts and explaining the cognitive motivations in the Persian colloquial idioms which contain the word "bread". The research sets out to answer the following questions:

- 1 .Which abstract concepts are expressed by the Persian colloquial idioms which include the word "bread?"
- 2 .Which cognitive mechanisms motivate the formation of the Persian colloquial idioms which include the word "bread ?"

Method

The data required for the study contain 21 Persian colloquial idioms which include the word "bread" and 30 examples of their use extracted from Najafi's Persian Folklore Idioms (2008). First, we attempt to show the details of the concepts expressed by the idioms within their contexts of use. Then, based on the approaches discussed by Lakoff and Johnson (1980) and Kövecses (2002), we discuss the cognitive motivations for the formation of the idioms .

Findings

Findings showed that colloquial idioms which contain the word "bread" express some particular details of the concepts of "INCOME", "GRATITUDE", "SUPPORT", "INTERFERENCE", "TROUBLESOMENESS", "HONOR", "OWE", "MEANNESS", "MISTAKES" and "OPPORTUNISM" in their context of use. Furthermore, most idioms conceptualized aspects of the meaning of "INCOME". For example, "be nān-e šab mohtāj budan (to be in dire poverty)", represents the concept of "extreme poverty". By the same token, "nān-e kasi rā ājor kardan (take the bread out of someone's mouth" is used for "those people who put others out of business". Both ideas are related to the concept of "INCOME ."

Findings of the second question revealed that idioms which contain the word "bread" are formed on the basis of the interactions among metaphors, metonymies and the conventional knowledge. The idiom "nān-e kasi tu-ye roqan budan (someone's bread buttered on both sides)", for example, is metaphorically motivated by INCOME IS FOOD and VALUABLE SUBSTANCE IS FOOD, metonymically inspired by BREAD STANDS FOR FOOD and OIL STANDS FOR FOOD, and also the conventional knowledge of the Persian speakers. Similarly, "nān-xor-e ziyād-i budan (to be an extra mouth to feed)" is metaphorically conceptualized by INCOME IS FOOD, metonymically motivated by BREAD STANDS FOR FOOD and the conventional knowledge of the Persian speakers who may think that a big family could be treated as a burden .

Conclusion and Results

The result shows that idioms are not just phrases to express the generality of some abstract concepts. Based on their context of use, idioms express some details beyond the general concepts. The details particular for any given idiom makes it semantically specific. "nān-xor-e ziyād-i budan (to be an extra mouth to feed)", as an example, does not simply show the general concept of "TROUBLESOMENESS". More specifically, it refers to "TROUBLESOMENESS" in terms of "INCOME". The result also indicates that multiple cognitive motivations are at work

for the Persian colloquial idioms which contain the word "bread". In other words, concept formation in the idioms studied cannot be wholly attributed to a single cognitive mechanism such as conceptual metaphor, metonymy or the conventional knowledge.

Keywords

Bread, Colloquial Persian Idioms; Cognitive Motivation, Metaphor, Metonymy, Conventional Knowledge.

«مقاله پژوهشی»

حوزه مبدأ «نان» در اصطلاحات عامیانه فارسی: مفاهیم و انگیزتگی‌های شناختی چندگانه

ساسان ملکی *iD

چکیده

بررسی اصطلاحات عامیانه‌ای که افراد به‌هنگام برقراری ارتباطات و تعاملات اجتماعی با دیگران از آن‌ها استفاده می‌کنند، یکی از راه‌هایی است که می‌توان با آن از شیوه‌اندیشیدن افراد آگاهی یافت. هدف از این پژوهش توصیفی-تحلیلی، بررسی مفاهیم و تبیین انگیزه‌های شناختی در شکل‌گیری اصطلاحات عامیانه فارسی است که با حوزه عینی «نان» صورت‌بندی شده‌اند. داده‌های مورد نیاز این پژوهش از فرهنگ فارسی عامیانه نجفی (۱۳۸۷) استخراج شدند و در چارچوب دیدگاه‌های لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کُچش (۲۰۰۲) محک خوردند تا انگیزتگی اصطلاحات از منظر سازوکارهای استعاره، مجاز و دانش متعارف بررسی شود. تحلیل شواهد نشان داد که حوزه عینی «نان»، موجب شکل‌گیری اصطلاحاتی عامیانه با مفاهیم «معیشت»، «شکرگزاری»، «حمایت»، «دخالت»، «مزاحمت»، «شرافت»، «دین»، «خساست»، «اشتباه» و «فرصت‌طلبی» شده است. همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد که اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان» بر پایه بیش از یک سازوکار شناختی صورت‌بندی شده‌اند و شکل‌گیری اصطلاحات بررسی شده را نمی‌توان تنها به یک عامل شناختی نسبت داد. از این رو، می‌توان گفت که اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان» انگیزتگی شناختی چندگانه دارند.

واژه‌های کلیدی

نان، اصطلاحات عامیانه فارسی، انگیزتگی شناختی، استعاره، مجاز، دانش متعارف.

استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

نویسنده مسئول:

ساسان ملکی

ایمانامه: s.maleki@malayeru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

استناد به این مقاله:

ملکی، ساسان (۱۴۰۳). حوزه مبدأ «نان» در اصطلاحات عامیانه فارسی: مفاهیم و انگیزتگی‌های شناختی چندگانه، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۸ (۲۹)، ۱۰۷-۱۲۲.

DOI: [10.30473/il.2024.70759.1636](https://doi.org/10.30473/il.2024.70759.1636)



مقدمه

از منظر نحوی، گاه کوچک‌ترین تغییر در صورت اصطلاحات، موجب تغییر در معنی آن‌ها می‌شود. اصطلاح «کسی را روی سر خود گذاشتن» در بافت «به خدا باید حبیب را روی سرمان بگذاریم که پای همه آن باج‌گیرها را از بازارچه بریده (میرصادقی، ۱۳۶۳: ۵۵)» به معنی «بسیار عزیز بودن» است. این اصطلاح در حالت مجهول (؟تبه خدا باید حبیب روی سر ما گذاشته شود)، نه تنها معنی اصطلاحی خودش را از دست می‌دهد، بلکه حتی، به زحمت، معنای غیر اصطلاحی از آن قابل فهم است. این مثال نشان‌دهنده انجماد نحوی در برخی اصطلاحات است. البته، انجماد نحوی، یک ویژگی مشترک برای همه اصطلاحات زبانی نیست و برخی اصطلاحات، همانند سایر ساخت‌های متعارف زبانی، از منظر نحوی انعطاف‌پذیرند. مثلاً، در اصطلاح «سر کسی پریدن» به مفهوم «ایجاد نزاع و درگیری» در بافت «اگر ولش می‌کردند می‌پرید سر نجنون شله و دمار از روزگارش درمی‌آورد (آل احمد، ۱۳۳۳: ۱۳)»، دارای انعطاف‌پذیری نحوی از نوع پسایندشده است و جایگاه بی‌نشان مفعول حرف‌اضافه‌ای «سر نجنون»، قبل از فعل است (ملکی و راسخ‌مهند، ۱۳۹۸). وجود چنین رفتارهایی در اصطلاحات موجب شده است این مقوله زبانی، از منظر معنا و نحو منحصر به فرد باشد.

در این پژوهش، اصطلاح عامیانه را هر توالی واژگانی یا نحوی در نظر می‌گیریم که رابطه بین صورت و معنا در آن، قراردادی^۳ باشد. قراردادی بودن یعنی آنکه صرفاً بر اساس دانش خود از معنای تحت‌اللفظی اجزای سازنده یک اصطلاح، نتوانیم معنای یک اصطلاح را حدس بزنیم و یا حداقل، به طور کامل آن را حدس بزنیم (نانبرگ^۴ و همکاران، ۱۹۹۶). به باور نانبرگ و همکاران (۱۹۹۶)، قراردادی بودن رابطه صورت-معنا در اصطلاحات، یک ویژگی مشترک در همه اصطلاحات است. البته، این ویژگی در مغایرت با طرح و بحث انگیزتگی شناختی^۵ در اصطلاحات نیست؛ زیرا انگیزتگی شناختی در تناظر با سازوکارهایی مثل استعاره^۶، مجاز^۷ و دانش متعارف^۸ است و ارتباطی با معانی ظاهری

زبان عامیانه^۱، یکی از گونه‌های غیررسمی زبان است که رابطه تنگاتنگی با طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، جنسیت و محیط گفتمان افراد دارد و بسیاری از ترکیبات را فقط در مرتبه زبان عامیانه می‌توان یافت. در مرزبندی عناصر زبان عامیانه اتفاق نظر وجود ندارد، اما آنچه مشخص است این است که زبان عامیانه در برابر زبان معیاری قرار می‌گیرد که «از سوی اکثر افراد جامعه زبانی به عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می‌شود و در نوشتار رسمی و گفتار برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود» (سارلی، ۱۳۸۷: ۴۳). زبان عامیانه، محدود به گفتار نیست و «بعد از مشروطه، با رواج داستان‌نویسی نوین و تغییر سبک و زبان نوشتار، و ورود درون‌مایه‌های جدید به عرصه ادبیات داستانی، توجه پژوهشگران و نویسندگان به فرهنگ توده مردم معطوف گشت و بالطبع، داستان و رمان نیز پذیرای فرهنگ و زبان عامه شد» (شاملوجانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۳۵).

اصطلاحات عامیانه، یکی از مؤلفه‌های زبان عامیانه هستند. یکی از راه‌های آگاهی یافتن از نحوه تفکر افراد در درون یک جامعه، نگرستن به اصطلاحات عامیانه‌ای است که افراد در برقراری ارتباط و تعامل با دیگران از آن‌ها استفاده می‌کنند. ارائه تعریفی جامع، مانع و اقتصادی از اصطلاحات، کاری دشوار است و در واقع نمی‌توان به آسانی تعریفی از این مقوله نامتعارف زبانی ارائه کرد که دربردارنده همه ویژگی‌های معنایی، نحوی و واژگانی اصطلاحات باشد. اصطلاح در لغت به معنی «مقرر داشتن معنی و مفهومی برای لفظی، سوای معنی اصلی آن است» (عمید، ۱۳۸۸: ۱۹۴). چنین تعریفی از اصطلاح، بر این نکته اشاره دارد که مفهوم اصطلاح از معانی ظاهری اجزای تشکیل‌دهنده آن متفاوت است. اصطلاح «کسی را سر دواندن»، در بافت «مرتب به بهانه نبودن بودجه و پست سازمانی و مجوز استخدام و از این حرف‌ها سرم دوانده‌اند (پژشک‌زاد، ۱۳۵۶: ۲۵۱)»، به مفهوم «درخواست کسی را به تأخیر انداختن و کسی را معطل کردن» و اصطلاح «روی دست کسی افتادن» در بافت «آخرش مریض می‌شوی و می‌افتی روی دست من بیچاره (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۴۵)»، به معنی «سربار کسی شدن» است. در این اصطلاحات، ظاهراً ارتباطی بین معناهای ظاهری واژه‌های سازنده اصطلاحات و مفاهیم اصطلاحی وجود ندارد.

۲. علامت سوال قبل از جمله به معنی عوض شدن و یا بی‌معنی شدن معنای اصطلاح است.

3. conventional
4. Nunberg, et al.
5. cognitive motivation
6. metaphor
7. metonymy
8. conventional knowledge

1. colloquial language

اجزای تشکیل‌دهنده اصطلاحات ندارد.

پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، با هدف بررسی مفاهیم و انگیزتگی‌های شناختی در اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان» شکل گرفته است. فرض پژوهش این است که اصطلاحات شامل حوزه عینی «نان»، انگیزتگی شناختی چندگانه^۱ (کوچش^۲، ۲۰۰۲) دارند؛ یعنی آنکه تنها با لحاظ یک سازوکار شناختی، نمی‌توان زمینه‌های مفهوم‌سازی در بسیاری از اصطلاحات را تبیین کرد. پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

۱) اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان»، کدام مفاهیم انتزاعی را بیان می‌کنند؟

۲) اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان»، بر پایه کدام انگیزتگی‌های شناختی شکل گرفته‌اند؟

در فارسی عامیانه^۳، اصطلاحات فراوانی وجود دارند و این ترکیبات منحصر به فرد، آن‌گونه که شایسته زبان فارسی است، از دریچه مطالعات نظری زبان‌شناختی واکاوی نشده‌اند. پژوهش پیش رو، در حد توان، تلاشی است در جهت گسترش بحث انگیزتگی شناختی در اصطلاحات عامیانه زبان فارسی و در راستای این مطالعه موردی، تلاش خواهیم کرد تا نشان دهیم که در زبان فارسی، اصطلاحاتی وجود دارند که بر پایه بیش از یک سازوکار شناختی صورت‌بندی شده‌اند و صرفاً با در نظر گرفتن یک سازوکار، نمی‌توان آن‌ها را از منظر شناختی تبیین کرد. افزون بر این، بررسی شناختی حوزه عینی «نان» در اصطلاحات زبان فارسی، تاکنون از قافله پژوهش‌های زبان‌شناختی اصطلاحات عامیانه فارسی دور مانده بود.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌های پژوهش شامل ۲۱ اصطلاح عامیانه دربردارنده واژه «نان» و ۳۰ شاهد ادبی مربوط به کاربرد آن‌ها است که از فرهنگ اصطلاحات عامیانه نجفی (۱۳۸۷) استخراج شدند. در ابتدا، با توجه به پرسش‌های پژوهش، به بیان مفاهیمی خواهیم پرداخت که این اصطلاحات در بافت کاربردشان بیان می‌کنند و سپس، با نظر به رویکردهای شناختی لیکاف^۴ و جانسون^۵ (۱۹۸۰) و

کوچش (۲۰۰۲)، تلاش خواهد شد تا از دریچه سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز و دانش متعارف، شیوه‌های شکل‌گیری مفاهیم در اصطلاحات دربردارنده حوزه عینی «نان»، تبیین شوند. همچنین، در بخش مبانی نظری، به منظور درک راحت‌تر بحث، شواهدی از اصطلاحات عامیانه زبان فارسی افزوده شده است.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های ادب فارسی، به اصطلاحات زبانی، بیشتر به‌عنوان یک مؤلفه در کنار دیگر مؤلفه‌های زبان عامیانه نگریسته‌اند و در برخی دیگر از پژوهش‌ها، از دریچه علم زبان‌شناسی به تحلیل ویژگی‌های مختلف معنایی و نحوی اصطلاحات عامیانه زبان فارسی پرداخته‌اند.

طیب‌زاده (۱۳۷۳) در بررسی رفتار نحوی افعال اصطلاحی نشان داد که این‌گونه اصطلاحات، الف دارای فعل و دست‌کم یکی از دو عنصر فاعل یا مفعول هستند؛ ب) حداقل یکی از انواع متمم فاعل، متمم مفعول، متمم مسند، متمم فعل یا متمم متمم فعل را دارند؛ ج) با حذف هر یک از سه عنصر نحوی یا پنج متمم بیان‌شده، یا معنای اصطلاح عوض می‌شود و یا کلاً بی‌معنا می‌گردند و د) فعل آن‌ها دست‌کم در دو صیغه، صرف‌پذیر است. مثلاً در اصطلاح «آبروی کسی را خریدن»، حذف متمم مفعول (؟آبروی) و حذف فعل (؟آبروی کسی را)، باعث غیردستوری شدن یا بی‌معنا شدن اصطلاح شده است. این اصطلاح در بافت‌های «دادش عروس افتاد روی دست و پای دوستش که بیاید آبروی آن‌ها را پیش ایل‌وتبارش بخرد»، در صیغه مضارع التزامی سوم شخص مفرد و در بافت «صاحب ملک می‌گفت با تأسیس این کتاب‌فروشی آبرویش را خریده‌ام»، در صیغه ماضی اخباری اول شخص مفرد آمده است. نجفی‌عرب و حسنی‌رنجبر (۱۳۹۴) در بررسی زبان معیار و عامیانه از منظر جنسیت به تحلیل ضرب‌المثل‌ها، کنایه و تعابیر عامیانه در شوهر آهو خانم علی‌محمد افغانی پرداختند. مهدوی و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی عناصر زبان عامیانه در منشآت قائم‌مقام به این نتیجه رسیدند که کاربرد مثل‌ها، اصطلاحات و کنایات به نثر قائم‌مقام وجهه پویا و زنده داده است. ذوالفقاری (۱۳۹۶)، در بررسی کلیشه‌های زبانی در متون کلاسیک ادب عامه

1. multiple motivation
2. Kövecses
3. colloquial Persian
4. Lakoff
5. Johnson

ع علامت ستاره قبل از جمله، به مفهوم بدساختی نحوی است.

چامسکی^۳، ۱۴۹:۱۹۸۰؛ کروگر^۴، ۲۰۱۸:۷). در دیدگاه شناختی، با طرح سازوکارهای مجاز، استعاره و دانش متعارف، اصطلاحات را پدیده‌هایی مفهومی و انگیزتگی در نظر می‌گیرند (کوچش، ۲۰۰۲). در این بخش، با توجه به هدف و پرسش‌های پژوهش، سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز، دانش متعارف و موضوع انگیزتگی چندگانه در اصطلاحات عامیانه شامل واژه «نان» بحث می‌شوند.

استعاره‌های مفهومی

در دیدگاه‌های غیرشناختی، استعاره صنعتی ادبی و مرتبط با زبان است (أرتونی^۵، ۲۰۴:۱۹۹۳؛ لیکاف، ۲۰۴:۱۹۹۳)؛ اما در زبان‌شناسی شناختی^۶، به زبان به‌عنوان ابزاری برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرند (گلفام و یوسفی‌راد، ۵۹:۱۳۸۱) و مطالعه استعاره و مجاز از اصلی‌ترین مباحث است (راسخ‌مهند، ۵۰:۱۳۹۰). استعاره‌های مفهومی در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^۷ مطرح شدند. در دیدگاه شناختی، استعاره از خوانش ادبی فراتر می‌رود و ابزاری می‌شود که از طریق آن، مفاهیم انتزاعی از طریق حوزه‌های عینی درک می‌شوند. عبارت‌های «دیگر به آخر خط رسیده‌ام» و «در دوراهی قرار گرفته‌ام»، بر پایه استعاره مفهومی «عشق، سفر است» سازمان‌دهی شده‌اند و «این روزها وقت را چگونه صرف می‌کنی؟» یا «وقتی که مریض بودم، زمان زیادی را هدر دادم»، بر مبنای استعاره «زمان، پول است»، قابل فهم هستند (لیکاف و جانسون، ۹۰:۱۹۸۰). «صرف کردن» و «هدر دادن» ویژگی‌های مرتبط با حوزه عینی «پول» هستند و قلمرو ذهنی و غیرقابل لمس «زمان» را در قالب استعاره مفهومی به تصویر کشیده‌اند. لیکاف (۲۰۷:۱۹۹۳)، رابطه بین دو مفهوم عینی و ذهنی را نگاشت^۸ می‌نامد و استعاره را به‌صورت نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی تعریف می‌کند. مجموعه‌ای که دارای مفهوم عینی‌تر و آشنا تر است، قلمرو مبدأ^۹ و مجموعه‌ای که دارای مفهوم انتزاعی‌تر و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد^{۱۰} نام دارد.

فارسی، انواع کلیشه‌های زبانی را طرح و بحث کرد. از دید وی، کلیشه‌های زبانی، شامل اصطلاحات، نفرین‌ها، دشنام‌ها، دعاها، سوگندها، تهدیدها، گزاره‌های قالبی، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها هستند. قانونی و غلامحسینی (۱۳۹۶) در بررسی رمان‌های جلال آل‌احمد به این نتیجه رسیدند که پس از جمال‌زاده و هدایت، جلال آل‌احمد با استفاده از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات ضرب‌المثلی (مثل‌واره‌ها)، مثل‌های داستان‌دار، واژگان و اصطلاحات مردمی و کنایات، از عناصر ادبیات عامه در زبان داستان خود استفاده کرده است. ذوالفقاری و باقری (۱۳۹۷) با بررسی بیست متن از ادب مکتوب عامیانه، به کاربرد تعابیر، اصطلاحات عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان ویژگی‌هایی از ادبیات مکتوب عامیانه اشاره داشتند. حقیقی و همکاران (۱۴۰۰)، فرآیند شکل‌گیری اصطلاحات را از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی به‌عنوان ساخت‌هایی گستره‌آفرین و قدرت‌آفرین بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که اصطلاحات زبانی، گفتمان‌هایی برساخته از واقعیت‌های اجتماعی هستند و به‌صورت کنش‌هایی توسط کنشگران اجتماعی رخ می‌دهند و معنمندی آن‌ها از طریق ارزش‌زدایی و ارزش‌گذاری، تغییر شناخت و ایجاد عمق و حجم معنایی حاصل می‌شود. دستلان (۱۴۰۰) در چهارچوب معناشناسی شناختی، به بررسی ساختار معنایی اصطلاحات حاوی نام‌اندام‌ها در زبان فارسی بر پایه استعاره، مجاز و استعجاز پرداخت. استعجاز، حاصل حضور هم‌زمان استعاره و مجاز در یک ساختار معنایی و تعامل آن‌ها با یکدیگر است. ملکی و راسخ‌مهند (۱۴۰۱) انواع انعطاف‌پذیری در اصطلاحات عامیانه فارسی دارای نام‌اندام «دست» را از منظر عوامل کلامی تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که اصطلاحات، از انواع انعطاف‌پذیری در سطوح واژگانی، واژی-نحوی و نحوی برخوردارند و عواملی چون معرفگی، ساخت اطلاعی، اقتصاد زبانی، خاص‌شدگی و بیان کمیّت، موجب انگیزتگی اصطلاحات می‌شوند.

مبانی نظری

در زبان‌شناسی صورت‌گرا، عموماً بر ویژگی ترکیب‌ناپذیری^۱ اصطلاحات تأکید می‌شود. ترکیب‌ناپذیری اصطلاحات یعنی آنکه معنای اصطلاحات، از معانی تحت‌اللفظی اجزای سازنده‌اش قابل استنباط نباشد (کَتر و پُستال^۲، ۲۷۵:۱۹۶۳).

1. non-compositionality
2. Katz and Postal

3. Chomsky
4. Kroeger
5. Ortony
6. cognitive linguistics
7. Metaphors We Live By
8. mapping
9. source domain
10. target domain

مجاز «دست به‌جای فعالیت»، صورت‌بندی شده است و اصطلاح *from hand to hand* (از دستی به دست دیگر) مبتنی بر مجاز «دست به‌جای شخص» است. در زبان فارسی، اصطلاح «دست داشتن» به مفهوم «نفوذ داشتن؛ دخالت داشتن» در مثال «ایشان به فرهنگ خیلی علاقه دارند، در وزارتخانه هم دست دارند» (آل احمد، ۱۳۴۶:۳۴)، مبتنی بر مجاز «دست به‌جای عامل/کارگزار» است.

دانش متعارف

منظور از دانش متعارف به‌عنوان یک سازوکار شناختی، آن دانش مشترکی است که مردم درباره یک قلمرو مفهومی در ذهن خود دارند (کوچش، ۲۰۰۲:۲۰۷). اگر حوزه‌ای مانند «دست» را در نظر بگیریم، این دانش متعارف، دربردارنده اطلاعاتی است که از قسمت‌های مختلف دست، شکل و اندازه دست و غیره داریم. مثلاً، اصطلاح *handful* (به‌اندازه یک دست پر) بر پایه دانش متعارف ما از اندازه دست و کوچکی آن قابل فهم است و اصطلاح *have one's hands full* (دست کسی بند بودن) بر اساس این تجربه برخاسته از دانش متعارف درک می‌شود که با پر بودن دست‌ها، نمی‌توان به فعالیتی دیگر پرداخت (کوچش، ۲۰۰۲:۲۰۷).

سازوکار شناختی دانش متعارف، در مفهومی گسترده‌تر، برخاسته از تجربیات فرهنگی-اجتماعی افراد درون یک جامعه و بازتاب جهان ذهنی گویشوران است. در زبان فارسی، اصطلاح «دست کسی بند بودن» در بافت «نیس/اغا دستش بند بود، محترم خانم قلیان را چاقی کرد» (هدایت، ۱۳۳۰:۲۴)، کنایه از مشغول کاری بودن و فرصت رسیدگی به کاری دیگر را نداشتن است و بر اساس این دانش متعارف شکل گرفته است که اگر دست کسی در جایی به کاری بند باشد، او دیگر مجال رسیدگی به کاری دیگر را ندارد. به‌عنوان مثالی دیگر، اصطلاح «از دست کسی نیفتادن»، در بافت «حالا دیگر تسبیح از دست حاجیه‌خانم نمی‌افتاد. سوت لب‌هایش که ذکر می‌گفت از چند قدمی شنیده می‌شد» (میرصادقی، ۱۳۵۰:۳۳)، کنایه از همیشه با کسی بودن است و بر پایه دانش متعارف قابل فهم است: چیزی که از دست نیفتد، درواقع همیشه همراه آدم است.

در خصوص تفاوت بین مجاز و دانش متعارف، بیان یک نکته ضروری است. در مجاز، برحسب «علاقه»، یک چیز به‌جای چیزی دیگر در داخل یک عبارت می‌آید؛ اما در دانش متعارف، کل مفهوم یک عبارت، بیانگر یک تجربه است. به

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌ها را به انواع جهتی^۱، هستی‌شناختی^۲ و ساختاری^۳ تقسیم‌بندی کردند. به‌طور خلاصه، استعاره‌های جهتی، مفاهیم را بر پایه جهت‌های فضایی بالا-پایین، عقب-جلو، دور-نزدیک و غیره سازمان‌دهی می‌کنند. بر این اساس، «شادی، بالاست» و «اندوه، پایین است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰:۱۶) و از این جهت است که در وصف شادی افراد می‌گوییم «او از خوشحالی در آسمان‌ها سیر می‌کند». استعاره‌های هستی‌شناختی، مبتنی بر درک ما از کلیت اشیاء و اجسام است. مثلاً، در جمله «اگر تورم افزایش یابد، ما دوام نخواهیم یافت»، تورم را به‌صورت یک ماده عینی در نظر می‌گیریم که می‌تواند کاهش یا افزایش یابد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰:۲۷). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰:۵)، برای معرفی استعاره ساختاری، نگاشت «بحث، جنگ است» را مطرح کردند و نشان دادند که چگونه با تجربه «جنگیدن» و با استفاده از واژه‌های عینی مربوط به ابعاد مختلف جنگ، می‌توان یک مفهوم انتزاعی مثل «بحث» را صورت‌بندی کرد. در جمله «ادعاهایان غیر قابل دفاع هستند»، مفهوم «بحث» با استفاده از فعل «دفاع کردن» تصویرسازی شده است و در جمله «او به نقاط آسیب‌پذیر بحث من حمله کرد»، فعل حمله کردن، از حوزه عینی جنگ به عاریت گرفته شده است.

مجاز

مجاز، نوعی رابطه جانشینی در زنجیره گفتار برحسب قرابت است. در سنت مطالعات مربوط به مجاز، برای طبقه‌بندی انواع مجاز از لفظ «علاقه» استفاده می‌شود. صفوی (۱۳۹۲:۲۳۱-۲۴۱) در بیان طبقه‌بندی انواع مجاز، ۱۱ نوع «علاقه» را بحث می‌کند. به‌عنوان مثال، «فلانی را دیدم دو تا چایی [= فنجان چای] دستش بود و می‌دوید»، بر پایه «علاقه ظرف و مظروف» صورت‌بندی شده است که در آن، مظروف (چای) به‌جای ظرف (فنجان) استفاده شده است. کوچش (۲۰۰۲:۲۰۸) با مثال‌هایی از حوزه عینی «دست»، بیان می‌کند که در ذهن سخنوران هر زبان، اطلاعات مختلفی در خصوص فعالیت‌های مربوط به دست، مجازهای «دست به‌جای شخص»، «دست به‌جای مهارت»، «دست به‌جای فعالیت» و غیره انباشته شده است. مثلاً، اصطلاح *hold one's hand* (دست نگه‌داشتن) بر اساس

1. conventional
2. ontological
3. structural

سازوکارهای استعاره، مجاز و دانش متعارف بحث خواهیم کرد و تلاش خواهیم کرد تا نشان دهیم که اصطلاحات دربردارنده حوزه عینی «نان» مبتنی بر بیش از یک سازوکار شناختی هستند.

معیشت

در میان داده‌های پژوهش، اصطلاحات «نان درآوردن/ پیدا کردن»، «به نان شب محتاج بودن»، «نان چیزی را خوردن/ از راه چیزی نان خوردن»، «نان دانی»، «نان کسی توی روغن بودن»، «نان کسی را آجر کردن»، «از نان خوردن افتادن»، «از نان خوردن انداختن»، «نان‌وآب (داشتن)»، «به آب‌ونانی رسیدن» و «نان‌بده/ نان‌رسان/ نان‌بر»، جنبه‌های مختلفی از مفهوم عام معیشت (مثل کار، فقر و غیره) را بیان می‌کنند. این اصطلاحات، مبتنی بر استعاره مفهومی «معیشت، ماده غذایی است» هستند و در صورت‌بندی هر یک از این اصطلاحات عامیانه، مجاز و دانش متعارف هم دخالت دارند که به‌طور جداگانه بحث خواهند شد...

۱- «همیشه راحت خورده و خوابیده بودم. حالیم نبود که نان درآوردن، این قدرها هم آسان نیست» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۶)¹.

۲- «برو خدا را شکر کن که غصه نان پیدا کردن نداری» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۳).

اصطلاح عامیانه «نان درآوردن/ پیدا کردن» کنایه از کار کردن و کسب معیشت است و با توجه به شواهد (۱) و (۲)، مفهوم مشقت و سختی معیشت از آن استنباط می‌شود. این اصطلاح بر اساس استعاره مفهومی «معیشت، فراهم کردن ماده غذایی است» شکل گرفته است. از سویی، «ماده غذایی» در قالب «نان» بیان شده است که بیانگر رابطه مجازی «جزء به جای کل» است. بنابراین می‌توان گفت که در این اصطلاح با یک استعاره مفهومی روبرو هستیم که مبتنی بر مجاز «نان به جای غذا» است.

در اینجا بیان یک نکته ضروری است. ممکن است به‌واسطه حضور واژه «نان» در اصطلاح عامیانه «نان درآوردن/ پیدا کردن»، این‌گونه تصور شود که این اصطلاح عامیانه، صرفاً مبتنی بر مجاز است. چنین استدلالی صحیح به

کلامی دیگر، در دانش متعارف، با انگیزتگی یک واژه در داخل یک اصطلاح کاری نداریم؛ بلکه سخن از ارجاع مفهوم کل یک اصطلاح به یک تجربه است.

انگیزتگی‌های شناختی چندگانه

برخی از اصطلاحات بر پایه بیش از یک سازوکار شناختی صورت‌بندی می‌شوند. به اعتقاد گُوچش (۲۰۰۲: ۲۱۰)، اصطلاح *gain the upper hand* (به معنی اصطلاحی دست بالا داشتن؛ چیره‌دستی)، بر پایه مجاز «دست به جای کنترل» و استعاره مفهومی «کنترل، بالاست»، انگیزتگی است و دو سازوکار شناختی در صورت‌بندی آن دخالت دارند. البته براتی و همکاران (۱۴۰۱) اعتقاد دارند که اصطلاح *gain the upper hand* بر پایه مجاز «دست به جای کل شخص» و استعاره جهت «بیشتر، بالاست» صورت‌بندی شده است. در مثالی دیگر، گُوچش (۲۰۰۲: ۲۱۰) بیان می‌کند که در اصطلاح *have clean hands* (به معنی بی‌گناهی؛ پاک دستی)، مجاز «دست به جای عمل» و استعاره مفهومی «اخلاقیات، پاک است»، قابل تشخیص است و اصطلاح *have blood on one's hand* (به معنی دست به خون کسی آلوده کردن) به‌واسطه مجاز «دست به جای عمل»، استعاره «اخلاقیات، پاک است» و دانش متعارف مرتبط با حوزه‌های خون و دست، انگیزتگی است. براتی و همکاران (۱۴۰۱) اصطلاح *have blood on one's hand* را مبتنی بر مجاز «دست به جای کل شخص» و استعاره مفهومی «قتل، آلوده کردن دست‌ها به خون است»، می‌دانند و در تبیین انگیزتگی این اصطلاح، بیان می‌کنند که نمادین‌شدگی خطا و گناه به‌مثابه آلودگی است و در اغلب فرهنگ‌های جهان، شستن دست‌ها به‌عنوان تطهیر از گناه و قتل، نمادین شده است. صرف‌نظر از برخی اختلاف‌نظرها در بیان انواع انگیزتگی شناختی در شکل‌گیری اصطلاحات، آنچه در این بحث اهمیت دارد این است که برخی اصطلاحات را نمی‌توان تنها بر اساس یک انگیزتگی شناختی تبیین کرد.

تحلیل داده‌ها

در بخش پیش رو، ابتدا با درنظرگرفتن هر اصطلاح عامیانه شامل حوزه عینی «نان» در بافت کاربرد خود، نشان خواهیم داد که آن اصطلاح، چه مفهومی را به‌طور عام بیان می‌کند. سپس، انگیزتگی‌های مفهومی هر اصطلاح را از منظر

۱. با توجه به اینکه شواهد ادبی کاربرد اصطلاحات، از فرهنگ اصطلاحات عامیانه نجفی (۱۳۸۷) استخراج شدند، منبع هر شاهد بر اساس مشخصات فرهنگ مذکور بیان شده است.

خوردن»، کنایه از تأمین معیشت و کسب درآمد از طریق درست یا نادرست است و به نظر می‌رسد که بر پایه استعاره «**معیشت، ماده غذایی است**» و مجاز «نان به جای غذا» صورت‌بندی شده باشد.

۶- «نمی‌خواستم انزوا را وسیله شهرت یا نان‌دانی خودم بکنم» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۶).

اصطلاح «نان‌دانی»، به لحن تحقیر، کنایه از وسیله ارتزاق است و بر اساس استعاره «**معیشت، ماده غذایی است**» و مجاز «نان به جای غذا» شکل گرفته است. این اصطلاح از لحاظ مفهومی دارای وجهه ناخوشایند است.

۷- «چند ماهی که وکالت کردم، دیدم کار خطرناکی است: اگر چه نان آدم توی روغن است، ولی انسان باید دائم... هی به این وان ببرد» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

اصطلاح «نان کسی توی روغن بودن»، کنایه از درآمد کلان داشتن است و بر مبنای استعاره‌های «**معیشت، ماده غذایی است**» و «**ماده پرارزش، ماده غذایی است**» و مجازهای «نان به جای غذا» و «روغن به جای غذا» صورت‌بندی شده است، اما مفهوم کلی اصطلاح، یعنی خوب بودن وضع معیشت فرد، بر اساس دانش متعارف درک می‌شود. کسی که بتواند غذایی پرپها مثل روغن را تهیه کند، باید از درآمد خوبی برخوردار باشد.

۸- «خدا را خوش می‌آید که من توی کوچه‌ها سگ [دو] بزنم و شماها کاسه بشقابان را از بازار بخريد و نان مرا آجر کنید؟» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

«نان کسی را آجر کردن»، در خصوص افرادی به کار می‌رود که به شیوه نادرست، باعث می‌شوند تا درآمد و کسب معیشت دیگران قطع شود. این اصطلاح، بر پایه استعاره‌های «**معیشت، دادن ماده غذایی است**» و «**غذای بی‌ارزش، مصالح ساختمانی است**» صورت‌بندی شده است و این استعاره‌های مفهومی، به ترتیب، بر پایه مجازهای «نان به جای غذا» و «آجر به جای مصالح ساختمانی» شکل گرفته‌اند. بنا بر دانش متعارف برآمده از تجربه‌های فرهنگی-اجتماعی، مانع درآمد و کسب رزق و روزی دیگران شدن، مانند این است که غذای (= نان) یک فرد را به شیء بی‌ارزش و بی‌مصرفی از نظر غذایی (= آجر) تبدیل کنیم.

۹- «اگر دستم چرک بکند، از نان خوردن می‌افتم» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۸).

«از نان خوردن افتادن»، کنایه از ناتوانی فرد در تأمین

نظر نمی‌رسد. در جمله متعارفی مثل «کتاب‌هایت [= کتاب، کاغذ، قلم، ...] را جمع کن تا اینجا را مرتب کنم» (صفوی، ۱۳۹۳: ۲۳۲)، واژه «کتاب»، یک جزء از کلیت «کتاب، کاغذ، قلم، ...» و مبتنی بر «ذکر جزء و اراده کل» است. در این مثال می‌توانیم «کل» [= کتاب، کاغذ، قلم، ...] را به جای «جزء» [= کتاب] استفاده کنیم؛ بی‌آنکه معنای تحلیلی جمله عوض شود. حال اگر در شواهد (۱) و (۲)، واژه «غذا» [= کل] را جایگزین واژه «نان» [= جزء] کنیم و بگوییم «...؟ حالیم نبود که غذا درآوردم، این قدرها هم آسان نیست» و «؟ برو خدا را شکر کن که غصه غذا پیدا کردن ندارم!»، صورت‌های «غذا درآوردم» و «غذا پیدا کردن» دیگر اصطلاح نیستند و حتی به‌سختی می‌توان معنایی ترکیبی از این صورت‌ها استنباط کرد. درواقع، این جایگزین‌سازی بر کلیت مفهوم و صورت اصطلاح اثر گذاشته و آن را تغییر می‌دهد و این صورت‌ها، دیگر مفهوم اصطلاحی معیشت را بیان نمی‌کنند. از این رو، نمی‌توانیم بگوییم که کل مفهوم یک عبارت اصطلاحی مانند «نان درآوردن / پیدا کردن» فقط بر پایه یک رابطه مجازی شکل گرفته است؛ در این اصطلاح، مجاز «نان به جای غذا»، پایه استعاره مفهومی «**معیشت، ماده غذایی است**» است. درواقع، این اصطلاح، یک اصطلاح مجازنیاد^۱ است که در آن، یک نوع پیوستگی بین مجاز و استعاره وجود دارد.

۳- «مردم، بیچاره و بدبختند، دستشان از همه کوتاه است، به نان شب محتاجند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

اصطلاح «به نان شب محتاج بودن» به مفهوم بسیار تنگدست بودن است و بر پایه استعاره مفهومی «**معیشت، ماده غذایی است**» و مجاز «نان به جای غذا» شکل گرفته است. اصطلاح‌شدگی «به نان شب محتاج بودن»، به‌واسطه تجربه برآمده از دانش متعارف فرهنگی است؛ کسی که به نان شب خود (به‌عنوان حداقل نیاز غذایی برای معیشت) محتاج است، حتماً بسیار نیازمند است.

۴- «این نان نامردی است که تو می‌خوری. روی دست اوسات بلند شدی... بهش نارو زدی تا کار را از دست گرفتی» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۵).

۵- «ماها پدران‌پریدر از راه قلم نان خورده‌ایم» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۵).

اصطلاحات «نان چیزی را خوردن / از راه چیزی نان

شغل پردرآمد است. در اصطلاح «به آبنوانی رسیدن»، علاوه بر موارد پیشین، استعاره ساختاری «موفقیت، سفر (در مفهوم رسیدن به مقصد) است» نیز مشاهده می‌شود. بنا بر دانش متعارف، اگر کسی شغل «نان‌وآبداری» داشته باشد و یا «به نان‌وآبی برسد»، به این معنی است که به درآمد کافی برای تأمین معیشت دست یافته است.

۱۵- «او بچه‌نگهدار و نان‌بده نیست و بچه‌اش را به گدایی وامی‌دارد» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۴).

۱۶- «دل‌م برای بروبچه‌های تهران تنگ شده بود، برای ... نان‌رسانی‌ها و نان‌بری‌ها؛ محبت کردن‌ها و اذیت کردن‌ها» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۴).

اصطلاح «نان‌بده»، به مفهوم روزی کسی را فراهم کردن است و بر پایه استعاره «معیشت، ماده غذایی است» شکل گرفته است. اصطلاح «نان‌رسان»، کنایه از انجام کار خیر برای دیگران است و در قالب «معیشت، ماده غذایی است» و «موفقیت، سفر است» تصویرسازی شده است. چهره مقابل و ناخوشایند این اصطلاحات، «نان‌بری» است؛ یعنی مانع معیشت دیگران شدن. این اصطلاح، بر اساس استعاره «معیشت، ماده غذایی است»، شکل گرفته است و چهره ناخوشایند آن، یعنی واژه بُریدن، انگیزتگی استعاری دارد و از نگاشت استعاری «مانع شدن، بُریدن چیزی است»، قابل استنباط است. در هر سه اصطلاح، استعاره مفهومی «معیشت، ماده غذایی است»، مبتنی بر مجاز «نان به‌جای غذا» است.

شکرگزاری

۱۷- «بروید یک نان بخورید صد نان صدقه بدهید... که خداوند به شما و بچه بارتان رحم کرده» (نجفی، ۱۳۹۹: ۱۳۸۷).

اصطلاح «یک نان خوردن و صد نان صدقه دادن»، کنایه از شکرگزاری فراوان از خدا بابت لطف و مرحمتی است که در پیشگیری از ضرر و زیان جبران‌ناپذیر انجام داده است. این اصطلاح بر پایه استعاره «کمک کردن، دادن ماده غذایی است» و مجاز «نان به‌جای غذا» صورت‌بندی شده است و مفهوم کلی آن، بر اساس این دانش متعارف قابل درک است که یکی از راه‌های شکرگزاری خدا، تهیه مایحتاج غذایی برای نیازمندان است و نان، اصلی‌ترین ماده غذایی

مخارج زندگی است. این اصطلاح، بر اساس استعاره ساختاری «معیشت، ماده غذایی است» و استعاره جهتی «چیز بد، پایین است» شکل گرفته است. به اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۱۵-۱۸)، مفاهیم خوب با جهت بالا (خوب، بالاست) و مفاهیم بد با جهت پایین (بد، پایین است) مفهوم‌سازی استعاری می‌شوند. همچنین، استعاره «معیشت، ماده غذایی است»، بر مجاز «نان به‌جای غذا» مبتنی است. مفهوم کلی اصطلاح «از نان خوردن افتادن»، بر پایه این تجربه برآمده از دانش متعارف قابل تعبیر است که اگر کسی، به هر علت، نتواند کار کند (کار نکردن، چیزی بد است و بد، پایین است)، از عهده تأمین معیشت (= نان) برنمی‌آید.

۱۰- «می‌دهم محاکمه‌ات کنند و از نان خوردن بیندازند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

«از نان خوردن انداختن»، در وجه منفی و به شیوه نادرست، در مورد افرادی به کار می‌رود که مانع کسب درآمد و در نتیجه، معیشت دیگران می‌شوند. این اصطلاح، بر پایه استعاره ساختاری «معیشت، ماده غذایی است» و استعاره جهتی «چیز بد، پایین است» صورت‌بندی شده است و استعاره «معیشت، ماده غذایی است»، مبتنی بر مجاز «نان به‌جای غذا» است. نگاشت استعاری «چیز بد، پایین است» همسو با وجه منفی اصطلاح است. مفهوم کلی این اصطلاح، بر پایه تجربه ناشی از دانش متعارف قابل فهم است؛ بدین صورت که اگر فردی، دیگری را از نان خوردن بیندازد، در واقع مانع تأمین رزق و روزی او شده است.

۱۱- «کارهای نان‌وآبدار، کمتر به تور میرزا اسدالله می‌خورد» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

۱۲- «شغل نان‌وآبداری داشته، چون که حالا صاحب زمین و احشام فراوان است» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

۱۳- «سفارش تو را به یکی از برادرزاده‌هایم می‌کنم تا دستت را یک‌جا، بند کند که نان‌وآبی داشته باشد» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

۱۴- «معمارباشی بوده و از پول خشت و آجر مردم به نان‌وآبی رسیده بود» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۹).

«نان‌وآب (داشتن)»، بر پایه استعاره‌های مفهومی «معیشت، ماده غذایی است» و «معیشت، مایع آشامیدنی است» و مجازهای «نان به‌جای غذا» و «آب به‌جای مایع آشامیدنی» شکل گرفته است و کنایه از داشتن

برای این منظور است. همچنین، تأکید بر مقدار زیاد شکرگزاری، از واژه «صد» (در مقابل «یک») قابل درک است.

حمایت

۱۸- «من و تو باید بدانیم که کار هنر و شعر با نان قرض دادن و از این جور حساب‌ها جور در نمی‌آید» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

۱۹- «ادبیات امروزی ما تقریباً مال اختکاری یک‌مشت... تقلیدی شده است که نان به هم قرض می‌دهند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

«نان (به هم) قرض دادن» به مفهوم حمایت از دیگران به جهت جلب حمایت متقابل آن‌هاست. این اصطلاح بر پایه استعاره «حمایت کردن، دادن ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» صورت‌بندی شده است و مفهوم کلی اصطلاح، با توجه به تجربه عام قرض دادن قابل فهم است. وقتی چیزی را به کسی قرض می‌دهیم، انتظار بازپس‌گیری آن را داریم؛ بنابراین، اگر از کسی حمایت کنیم (= به کسی نان بدهیم)، این انتظار وجود دارد که از ناحیه او حمایت شویم.

دخال

۲۰- «این‌ها را ببین که فقط بلدند پشت مردم بالای منبر بروند. خاک بر سرها بلدند نان خودشان را بخورند و حلیم حاج عباس را هم بزنند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۸).

اصطلاح «نان خود را خوردن و حلیم حاج عباس را هم زدن»، کنایه از دخالت در فعالیتی بیهوده و بدون اجر و پاداش است. این اصطلاح بر اساس استعاره «دخال، هم‌زدن ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» و «حلیم به جای غذا»، صورت‌بندی شده است و بیهودگی نوع کار یا دخالت، بر اساس دانش متعارف قابل درک است. کسی که برای دیگری کار می‌کند (= حلیم حاج عباس را هم می‌زند)، درحالی‌که منفعتی برای خودش ندارد (= نانی از کسی دریافت نمی‌کند و نان خودش را می‌خورد)، در حقیقت در فعالیتی بیهوده دخالت کرده است.

مزاحمت

۲۱- «همه فکرش این بود که این دو تا نان‌خور زیادی را از سر خودش باز کند» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۵).

۲۲- «این بچه به درد او نمی‌خورد، فقط یک‌بار سنگین و نان‌خور زیادی بود» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۵).

اصطلاح «نان‌خور زیادی (بودن)»، کنایه از سربار زندگی کسی بودن است و با استعاره «معیشت، ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» شکل گرفته است و بر پایه دانش متعارف، مفهوم مزاحمت از آن استنباط می‌شود: هنگامی که افراد تحت تکفل زیاد باشند، ممکن است آن افراد از منظر تأمین معیشت، مزاحم انگاشته شوند.

شرافت

۲۳- «ما غلط بکنیم خدمت آن‌ها را بکنیم... ما از این نان‌ها نمی‌خوریم» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۸).

«از این نان‌ها نخوردن»، به مفهوم شرافت است و به پستی تن ندادن. این اصطلاح بر اساس استعاره «شرافت، ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» صورت‌بندی شده است و بر پایه این دانش متعارف قابل درک است که انسان شرافتمند حاضر نمی‌شود به هر قیمت و با هر شیوه ناپسند، رزق و روزی (= نان) خود را تأمین کند.

دین

۲۴- «اگر نان‌ونمکشان را نخورده بودم... می‌رفتم پی کارم» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۴۰۰).

۲۵- «بیست سال تمام، نان‌ونمک سیدالشهدا را خوردم. هفته می‌شد ده، پانزده منبر خانگی داشتیم» (نجفی، ۱۴۰۰: ۱۳۸۷).

در فرهنگ عامه و بنا بر تجربه حاصل از دانش متعارف فرهنگی، هنگامی که بر سفره کسی می‌نشینیم (= نان‌ونمک کسی را می‌خوریم) و یا از کسی منفعت مادی می‌بریم، مدیون او می‌شویم. اصطلاح «نان‌ونمک کسی را خوردن»، بر پایه استعاره «دین، خوردن ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» و «نمک به جای غذا» صورت‌بندی شده است.

خساست

۲۶- «نان کوری و چشم‌تنگی و از مهمان ترسایش، گدا زادگی‌اش را به خوبی آشکار می‌کرد» (نجفی، ۱۳۹۸: ۱۳۸۷).

استعاره‌های «مهمان‌نوازی، دادن ماده غذایی است» و «خساست، ندیدن است» و مجاز «نان

عقلانی برای انجام اشتباهش وجود ندارد:

فرصت‌طلبی

۲۹- «بچه‌های اینجا رند بودند و مثل خود ماها، نان را به نرخ روز می‌خوردند» (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۳۸۷).

۳۰- «نان به نرخ روز خوردن فقط درخور عالم سیاست است. بیخ این جور بازی‌ها درعالم ادبیات نمی‌گیرد» (نجفی، ۱۳۹۶: ۱۳۸۷).

اصطلاح «نان به نرخ روز خوردن»، کنایه از فرصت‌طلبی است و بر طبق شرایط موجود تغییر عقیده دادن. این اصطلاح با استعاره مفهومی «منفعت، داشتن ماده غذایی است» و مجاز «نان به جای غذا» شکل گرفته است. بنا بر تجربه متعارف، در هر جامعه، افرادی یافت می‌شوند که برای رسیدن به منافع خود [= نان]، تابع شرایط متغیر [= نرخ روز] هستند و با توجه به شرایط موجود، تغییر عقیده می‌دهند تا «فرصتی» به دست آورند و منفعتی کسب کنند.

به جای غذا»، انگیزه‌های صورت‌بندی اصطلاح «نان کوری» هستند. بنا بر تجربه متعارف، افراد خسیس (= کسانی که دیگران را نمی‌بینند)، مهمان‌نواز (= نان‌بده) نیستند.

اشتباه

۲۷- «وا! مگر آدم واسه این حرف‌ها خودش را می‌کشد؟ نانت نبود، آبت نبود، چه چیزت کم بود؟» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

۲۸- «نانت نبود، آبت نبود، زن گرفتنت چه بود؟» (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷).

استعاره‌های مفهومی «اشتباه نکردن، داشتن ماده غذایی است» و «آشامیدنی است» و مجازهای «نان به جای غذا» و «آب به جای مایع آشامیدنی»، انگیزه‌های اولیه شکل‌گیری اصطلاح «نانش نبودن، آبش نبودن» هستند. بنا بر آموزه‌های برآمده از تجربیات فرهنگی-اجتماعی، اگر کسی دغدغه معیشت (= آب و نان) نداشته باشد و باین حال، اشتباهی مرتکب شود، توجیهی

جدول ۱. خلاصه مفاهیم و انگیزتگی‌های شناختی در اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان»

| ردیف | مفهوم کلی | اصطلاح | انگیزتگی‌های شناختی |
|---------------------------------|---|---|---|
| ۱ | معیشت | نان درآوردن / پیدا کردن | استعاره «معیشت، فراهم کردن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| | | به نان شب محتاج بودن | «معیشت ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| | | نان چیزی را خوردن / از راه چیزی نان خوردن | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا» |
| | | نان دانی | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا» |
| | | نان کسی توی روغن بودن | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره «ماده پرارزش، ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «روغن به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| | | نان کسی را اجر کردن | استعاره «معیشت، دادن ماده غذایی است»؛ استعاره «غذای بی‌ارزش، مصالح ساختمانی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| | | از نان خوردن افتادن / انداختن | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره جهت «چیز بد، پایین است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| | | نان‌وآب (داشتن) / نان و آبدار | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره «مایع آشامیدنی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «آب به جای مایع آشامیدنی»؛ دانش متعارف |
| | | به نان‌وآبی رسیدن | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره «مایع آشامیدنی است»؛ استعاره «موفقیت، سفر است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «آب به جای مایع آشامیدنی»؛ دانش متعارف |
| | | ۲ | شکرگزاری |
| نان‌رسان | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره «موفقیت، سفر است»؛ مجاز «نان به جای غذا» | | |
| نان‌بری | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ استعاره «مانع شدن، بریدن است»؛ مجاز «نان به جای غذا» | | |
| یک نان خوردن و صد نان صدقه دادن | استعاره «کمک کردن، دادن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف | | |

| ردیف | مفهوم کلی | اصطلاح | انگیزختگی‌های شناختی |
|------|-----------|--|---|
| ۳ | حمایت | نان (به هم) قرض دادن | استعاره «حمایت کردن، دادن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۴ | دخال | نان خود را خوردن و حلیم حاج عباس را هم زدن | استعاره «دخال، هم زدن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «حلیم به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۵ | مزاحمت | نان خور زیادی (بودن) | استعاره «معیشت، ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۶ | شرافت | از این نان‌ها نخوردن | استعاره «شرافت، ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۷ | دین | نان و نمک کسی را خوردن | استعاره «دین، خوردن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «نمک به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۸ | خساست | نان کوری | استعاره «مهمان‌نوازی، دادن ماده غذایی است»؛ استعاره «خساست، ندیدن است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |
| ۹ | اشتباه | نانش نبودن، آبش نبودن | استعاره «اشتباه نکردن، داشتن ماده غذایی است»؛ استعاره «اشتباه نکردن، داشتن مایع آشامیدنی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ مجاز «آب به جای مایع آشامیدنی»؛ دانش متعارف |
| ۱۰ | فرصت‌طلبی | نان به نرخ روز خوردن | استعاره «منفعت، داشتن ماده غذایی است»؛ مجاز «نان به جای غذا»؛ دانش متعارف |

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی مفاهیم و انگیزختگی‌های شناختی در اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان» شکل گرفت. در پاسخ به پرسش اول، این نتیجه بدست آمد که اصطلاحات عامیانه‌ای که با حوزه عینی «نان» صورت‌بندی شده‌اند، با توجه به بافت کاربردشان، جزئیاتی از مفاهیم «معیشت»، «شکرگزاری»، «حمایت»، «دخال»، «مزاحمت»، «شرافت»، «دین»، «خساست»، «اشتباه» و «فرصت‌طلبی» را بیان می‌کنند. این جزئیات، باعث خاص‌شدگی مفهوم اصطلاحات می‌شوند. مثلاً، اصطلاح «نان خور زیادی داشتن»، مفهوم عام «مزاحمت» را به مفهوم خاص «مزاحمت از منظر تأمین معیشت» محدود می‌کند (مثال‌های ۲۱ و ۲۲) و یا «نان به هم قرض دادن»، به مفهوم خاص «حمایت کردن و حمایت شدن متقابل» است (مثال‌های ۱۸ و ۱۹). این نتیجه، به‌نوعی بیان چرایی استفاده از اصطلاحات است و می‌توان این نتیجه را گرفت که اصطلاحات عامیانه، صرفاً عبارتهایی برای بیان کلیات برخی مفاهیم انتزاعی نیستند، بلکه با توجه به بافت کاربردشان، جزئیاتی فراتر از مفاهیم عام را نشان می‌دهند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، تحلیل شواهد نشان داد که اصطلاحات عامیانه شامل حوزه عینی «نان»، بر پایه بیش از یک سازوکار شناختی صورت‌بندی شده‌اند و از این‌رو، انگیزختگی چندگانه دارند. به بیانی دیگر، در مفهوم‌سازی اصطلاحات شامل حوزه عینی «نان»، زنجیره‌ای از سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز و دانش متعارف دخالت

دارند و شکل‌گیری مفاهیم در این اصطلاحات را نمی‌توان تنها به یک عامل شناختی نسبت داد (جدول ۱). مثلاً، اصطلاح «نان کسی توی روغن بودن»، بر مبنای استعاره‌های مفهومی «معیشت، ماده غذایی است» و «ماده پرارزش، ماده غذایی است» و مجازهای «نان به جای غذا» و «روغن به جای غذا» و «دانش متعارف» انگیزخته است (مثال ۷) و اصطلاح «نان کوری»، بر پایه استعاره‌های «مهمان‌نوازی، دادن ماده غذایی است» و «خساست، ندیدن است» و مجاز «نان به جای غذا» و «دانش متعارف» شکل گرفته است (مثال ۲۶). بنابراین، فرض پژوهش مبنی بر وجود انگیزختگی شناختی چندگانه در اصطلاحات شامل حوزه عینی نان، تأیید می‌شود.

براتی و همکاران (۱۴۰۱) به تنوع بیشتر کاربرد استعاره نسبت به مجاز در استعاره‌های مجاز‌نویس «دست» و «پا» در اصطلاحات زبان فارسی اشاره کرده‌اند؛ اما در این بررسی، چنین تنوعی مشاهده نشد و این‌گونه به‌نظر می‌رسد که در اصطلاحات شامل حوزه عینی «نان»، استعاره، مجاز و دانش متعارف به‌طور یکسان و در تعامل باهم به صورت‌بندی و مفهوم‌سازی اصطلاحات پرداخته‌اند.

زبان فارسی سرشار از عامیانه‌هاست و بی‌تردید شایسته پژوهش‌های بیشتر. پیشینه بررسی اصطلاحات عامیانه فارسی و خاستگاه‌های شناختی آن چندان غنی نیست و انجام پژوهش‌های زبان‌شناختی در حوزه‌های مختلف معنایی و نحوی اصطلاحات عامیانه فارسی، موجب شناخت بیشتر آن‌ها می‌شود. در راستای این پژوهش پیشنهاد می‌شود که

اصطلاحات عامیانه شامل واژه «نان» در زبان خود بیان می‌کنند و کدام سازکارهای شناختی در صورت بندی آنها به کار گرفته می‌شوند.

References

- Adams, Y., Matu, P. M., & Ongarora, D. O. Al-e Ahmad, J. (1954). *The History of the Hives*. Tehran: Unknown Publisher. [In Persian]
- Al-e Ahmad, J. (1967). *The Curse of the Land*. Tehran: Nill Publications. [In Persian]
- Amid, H. (2008). *Amid Persian Dictionary*. Tehran; Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Barati, Z., Rovshan, B., Pourebrahim, S., & Yousefi Rad, F. (2023). A Cross-Cultural Study of the Biological Motivation of Hand and Foot Metonymy-based Metaphors in Persian and English. *Journal of Sociolinguistics*, 6(1), 1- 24. doi: 10.30473/il.2023.65071.1557. [In Persian]
- Chomsky, N. (1980). *Rules and Representations*. New York: Colombia University Press.
- Dashtan, M. (2022). The Study of the function of Metaphonymy in the Semantic Structure of Idiomatic Expressions in the Framework of Cognitive Semantics. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 13(2), 285-306. doi: 10.22067/jlkd.2022.72644.1058. [In Persian]
- Ghanooni, H., & Gholamhoseini, P. (2017). Investigating and Analyzing the Reflection of Folklore (Proverb) in the Novels of Jalal al-Ahmad. *The Journal Of Linguistic and Rhetorical Studies*, 8(15), 117-140. doi: 10.22075/jlrs.2017.11258.1031. [In Persian]
- Golfam A, Yousefi rad F.(2002), Cognitive Linguistics and Metaphors. *Advances in Cognitive Sciences*. 4 (3) :59-64. [In Persian]
- Haghighi, H., Shairi, H. R., & Abolhassani Chimeh, Z. (2021). Linguistic Idioms: the Creative Enunciative Practices Originated from Rhizomatic Ruptures. *Journal of Researches in Linguistics*, 13(2), 77-94. doi: 10.22108/jrl.2022.132880.1643. [In Persian]
- Hedayat, S. (1951). *Haji Agha*. Tehran: AmirKabir. [In Persian]
- Katz, J., and Postal, P. (1963). The Semantic Interpretation of Idioms and Sentences Containing Them. *MIT Research Laboratory of Electronic Quarterly Progress Report*, Vol.70:275-282.
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphors: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kroeger, P.R. (2018). *Analyzing Meaning: An Introduction to Semantics and Pragmatics*. Berlin.Language Science Press.
- پژوهش‌هایی مشابه با اصطلاحات شامل واژه «نان» در سایر زبان‌های ایرانی، به صورت مستقل و یا مقایسه‌ای، انجام شود و مشخص گردد اقوام مختلف ایرانی چه مفاهیمی را با
- Lakoff, G.(1993). The Contemporary Theory of Metaphor in Geeraerts, Dirk(ED). *Cognitive Linguistics: Basic readings (Cognitive Linguistics Reasearch)* Mouton de Gruyter Berlin, New York,pp.185-238.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Mahdavi, B. et al. (2015). The use of Persian Folk, a feature of Ghem-Magham Farahani's Compositions. *Colloquial Culture and Literature*. 5:185-208. [In Persian]
- Maleki, S., & Rasekh-Mahand, M. (2019). Variation in Persian Head Idioms. *Persian Language and Iranian Dialects*, 4(2), 7-35. doi: 10.22124/plid.2019.12680.1349. [In Persian]
- Maleki, S., & Rasekhmahand, M. (2023). Flexibility in Persian Idiomatic Expressions: The case of "Hand-Idioms". *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 15(1), 95-124. doi: 10.22067/jlkd.2023.79929.1136. [In Persian]
- MirSadeghi, J. (1970). *The Length of the Night*. Tehran:Zaman. [In Persian]
- MirSadeghi, J. (1971). *The Broken Ones*. Tehran:Zaman. [In Persian]
- MirSadeghi, J. (1984). *The Winds Inform the Change of the Seasons*. Tehran:Zaman. [In Persian]
- Najafi, A. (2008). *Persian Colloquial Dictionary*. 2nd ed. Tehran: NilooFar. [In Persian]
- Najafi, A. et al. (2015). The use of Colloquial and Standard Language in Ahoor Khanoom's husband. *Baharestan-e Sokhan*. 30:177-194. [In Persian]
- Nunberg, G., I.A.,Sag, and T.Wasow. (1994). Idioms. *Language*,Vol.70:491-538.
- Ortony, A. (1993). *Metaphor and Thought*. 2nd Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pezeshkzad, I. (1977). *Asmoon Rismoon*. Tehran: AmirKabir Publications. [In Persian]
- Rasekh-Mahand, M. (2011). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Safavi, K. (2013). *An Introduction to Semantics*. 5th Ed.Tehran:Sooreh Mehr. [In Persian]
- Sarli, N. (2008). *Persian Colloquial*, Tehran: Hermes. [In Persian]

- Shamloo Jani Beyk, A. (2013). A survey on the effects of popular culture (folklore) in Ale Ahamd's stories. *Fiction Studies*, 1(2), 34-47. [In Persian]
- Tabibzadeh, O. (1994). Classification and Record of Persian Phrasal Idioms. *Nashre Danesh*, 4: 4- 20.
- Zolfaghari H., (2017). Linguistic stereotypes in classic texts of Persian folk literature. *LRR* , 8 (5) :53-78. [In Persian]
- Zolfaghari, H., & Bagheri, B. (2018). Persian prose in folk Written Fiction. *Journal of Prose Studiesin Persian Literature*, 21(43), 87-112. doi: 10.22103/jll.2018.2172. [In Persian]